# 941115-699‌‌‌

**‌‌‌شنبه – جلسۀ 73**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کسی فراموش کند حلق و تقصیر را تا از منی خارج بشود، از روایات استفاده کردیم باید اگر به حرج نمی‌افتد برگردد منی برای حلق و تقصیر.

آقای داماد فرمودند به نظر ما این کار مستحب است؛ لازم نیست. چرا؟ ایشان فرمودند که بخاطر این‌که در روایت ابی بصیر این‌طور آمده؛ در روایت ابی بصیر آمده است که فی رجل زار البیت و لم‌یحلق رأسه قال یحلق بمکة و یحمل شعره الی منی و لیس علیه شیء. این نص است در این‌که واجب نیست رجوع کند برای حلق به منی. یحلق بمکة و یحمل شعره الی منی.

و همین‌طور صحیحه مسمع: رجل نسی ان یحلق رأسه او یقصر حتی نفر قال علیه السلام یحلق فی الطریق او این کان. این ظاهرش این است که عود الی منی لازم نیست. چرا این را حمل می‌کنید بر صورت عجز از رجوع به منی؟ اطلاق دارد.

در صحیحه علی بن یقطین هم وقتی گفت که این شخص قبل از تقصیر رفته طواف کرده و سعی کرده خب معمولا کسی که طواف و سعی می‌کند در مکه می‌ماند، امام نفرمود برگردد به منی برای تقصیر فرمود یقصر و یطوف بالحج. تقصیر بکند بعد طواف بجا بیاورد. اگر بنا بود لازم باشد برگردد منی برای تقصیر مناسب بود این را ذکر کنند.

اگر اجماع تعبدی باشد بر وجوب رجوع به منی، کی جرئت دارد در مقابل اجماع حرف بزند؟ ولی اگر اجماع تعبدی نباشد اقوی این است که واجب نیست رجوع به منی؛ مستحب است.

این فرمایش ایشان به نظر ما ناتمام است.

اما روایت ابی بصیر؛ سندش را شما نمی‌خواهید یک نگاهی بکنید؟ مفضل بن صالح ابوجمیلة در سندش هست. ابوجمیلة کسی است که نجاشی در ترجمه جابر بن یزید می‌گوید: روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم المفضل بن صالح. ابن الغضائری هم می‌گوید که المفضل بن صالح ابوجمیلة ضعیف کذاب یضع الحدیث. این تضعیف را ما چه بکنیم؟ بله، قبول دارم اگر این تضعیف نبود روایت ابن ابی عمیر و بزنطی از مفضل بن صالح ظهور در توثیق داشت؛ چون شیخ در عده می‌گوید این‌ها بزنطی و ابن ابی عمیر و صفوان عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة.

[سؤال: ... جواب:] حالا این‌که ابن ابی عمیر از او نقل کرده یک احتمال دارد که نقل کرده قبل از انحراف اخلاقیش؛ قبل از کذاب شدنش. وانگهی حالا شاید زمان ابن ابی عمیر کذاب بود؛ معروف نبود به کذاب بودن؛ بعدا پرونده‌اش را بررسی کردند؛ دیدند که کذاب است. ... این روایت را که نقل نکرده ابن ابی عمیر. این روایت ابن ابی عمیر نیست. سند این روایت قبل از مفضل بن صالح نه ابن ابی عمیر است نه بزنطی است نه صفوان است.

اما صحیحه مسمع؛ در صحیحه مسمع دارد که نفر؛ عن رجل نسی ان یحلق او یقصر حتی نفر. یا انصراف دارد نفر به نفر از مکه یا مطلق است. اگر مطلق است روایات صحیحه مثل صحیحه حلبی در مورد کسی که در مکه بود، فقط از منی کوچ کرده بود، فرمود یرجع الی منی. صحیحه حلبی داشت: ارتحل من منی؛ این ظاهرش این است که لم‌یرتحل من مکة. صحیحه ابی بصیری هم داشتیم داشت: اوصی ان یُذبح عنه و یلقی شعره بمکة قال: لیس له الا ان یلقی شعره بمنی. اصلا در مکه بود. امام فرمود نه؛ این کار درست نیست؛ برو منی برای حلق رأس. می‌شود اخص مطلق در خصوص کسی که نفر از منی کرده به مکه گفتند یرجع الی منی. اگر هم ادعای انصراف را بپذیرید، نفر یعنی نفر من مکة که اصلا موردش اختلاف دارد با مورد آن روایات صحیحه. و بعید هم نیست ظاهر نفر نفر از مکه باشد؛ چون دارد: یحلق فی الطریق او این کان. اگر بنا است از منی بیاید به مکه که یحلق فی الطریق تعبیر نمی‌کنند. منی بغل مکه است. یحلق فی الطریق او فی مکه دیگه؛ چرا می‌گویند یحلق فی الطریق او این کان؟ این ظاهرش این است که نفر را امام نفر از مکه فهمید فرمود در بین راه یا هر کجا بود.

[سؤال: ... جواب:] از اول شروع کرد یحلق فی الطریق او این کان؛ این در ذهن می‌زند که امام نفر از مکه فهمید.

حالا یا انصراف دارد به نفر از مکه یا اطلاق هم داشته باشد قابل تقیید است.

اما صحیحه علی بن یقطین؛ امام باید همه چیز را بفرماید؟ یقصر و یطوف بالحج باید شرائط تقصیر را هم بفرماید؟ بسمه تعالی یعتبر فی التقصیر امور: منها قصد القربة و منها... اولا کی می‌گوید این شخص در مکه بود؟ این‌ها می‌آمدند روز عید اعمال را انجام می‌دادند بر می‌گشتند منی؛ یا روز دهم یا روز یازدهم. معمولا این طوری بود. سنت بود و عمل می‌شد. روز دهم معمولا می‌آمدند اعمال را انجام می‌دادند بر می‌گشتند منی شب. حالا روز دهم نمی‌شد روز یازدهم. و لذا شبهه بود که می‌شود تاخیر انداخت تا بعد از ایام تشریق یا نه؟ سؤال می‌کردند. کجا اینجا فرض شده که در مکه بود؟ بر فرض فرض بشود که در مکه بود امام فرموده که تقصیر واجد شرائط انجام بدهد. در مقام بیان شرائط نیست.

وانگهی اطلاق هم داشته باشد، قابل تقیید است. صحیحه حلبی گفت: یرجع الی منی کی یلقی شعره بها حلقا کان او تقصیرا.

راجع به مطلب دیگری که عرض شد که اگر کسی نفر از مکه بکند، صحیحه مسمع می‌گوید که یحلق فی الطریق او این کان. ما به نظرمان آمد که اگر عرفا صدق کند نفر از مکه، نه این‌که در حوالی مکه باشد، و لو حرج شخصی نداشته باشد وجوب، بعید نیست که حرج نوعی کافی باشد. اطلاق دارد. امام ملاحظه نوع را کرده. بله، صدق نفر از مکه بکند؛ نه این‌که حالا رسیده به نزدیکی‌های پلیس راه مکه؛ خب بر می‌گردد چند قدم می‌آید، یعنی یک مقدار می‌آید می‌رود سمت منی اگر حرجی نیست. اما اگر نه، نفر از مکه صدق نکرده عرفا، بر می‌گردد می‌رود منی؛ به شرط عدم الحرج. و اگر نفر از مکه صدق کرده و لو حرج شخصی نیفتد اطلاق دارد این صحیحه.

[سؤال: ... جواب:] حرج نوعی زمان‌های قدیم بوده. حرج نوعی می‌شود نباشد؟ ... دوست هستند با هم؛ یک ماشین شخصی هم دارند؛ از کویت آمدند با ماشین شخصی؛ حالا فرض کنید ده کلیومتری مکه هم آمدند بیرون؛ بله، از این‌ها انصراف دارد که حرج نوعی نباشد. ... حالا ببینید مهم این است: یک مشقتی داشته باشد بر این فرد. مشقتی داشته باشد که برای نوع حرجی است این مشقت. اما اگر نه، اصلا برای این هیچ مشقتی ندارد، از او انصراف دارد. یک مشقتی داشته باشد برای این شخص؛ یعنی نفر از مکه صدق کند و یک مشقتی داشته باشد بر این شخص عرفا. حالا این مشقتی که به حد مشقت شدیده شخصیه باشد نرسد، او به نظر می‌رسد اشکال ندارد.

مطلب سوم این است که عرض کردیم طبق صحیحه حفص اگر کسی در مکه مویش را بتراشد و مجزی باشد، و لو بخاطر عجز از رجوع به منی، صحیحه حفص می‌گوید یرد الشعر الی منی. و این هم در مورد حلق است. راجع به تقصیر نیست. و لذا راجع به حلق ما ملتزم می‌شویم. عمل می‌کنیم به این صحیحه.

آقای خوئی اشاره کرده به صحیحه معاویة بن عمار. صحیحه معاویة بن عمار این است: کان علی بن الحسین علیه السلام یدفن شعره فی فسطاته بمنی و یقول: کانوا یستحبون ذلک و کان ابوعبدالله علیه السلام یکره ان یخرج الشعر من منی و یقول: من اخرجه فعلیه ان یرده. آقای خوئی فرمودند از این هم می‌شود استفاده کرد وجوب رد را. و این هم ضمنا اختصاص به حلق ندارد؛ مطلق است. تقصیر را هم می‌گیرد.

ولی مشکل این است که این صحیحه راجع به حلق در خود منی یا تقصیر در خود منی است. راجع به همچون فرضی امام فرمود که کان علی بن الحسین یدفن شعره فی فسطاته بمنی. آن هم مستحب است؛ و کانوا یستحبون ذلک. دفن مستحب است. بعد دارد که و کان ابوعبدالله علیه السلام یکره ان یُخرَج الشعر من منی یا یُخرِج الشعر من منی. خوشش نمی‌آمد که مویش را از منی خارج کند. یا خوشش نمی‌آید که ان یُخرج خارج بشود شعر از منی. و یقول: من اخرجه فعلیه ان یرده. می‌فرمود: هر کس خارج کند باید برگرداند. این موردش مورد حلق به منی است که اخراج می‌کردند بعد از حلق یا تقصیر شعر را با خودشان فرمود برگردانید. و این را هم فقهاء التزام به استحبابش شده‌اند. و موردش کسی است که در منی حلق و تقصیر می‌کند. اما در مکه حلق و تقصیر می‌کند باید برگرداند منی؟ نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد. آقا! در منی حلق و تقصیر کردی برای چی برداشتی موهایت را با خودت می‌آوری بیرون؟

[سؤال: ... جواب:] معنا دارد؟ اصلا روایت هم همین را می‌گوید. کان ابوعبدالله یکره ان یُخرِج الشعر من منی و یقول: من اخرجه فعلیه ان یرده. ... یا برای نظافت می‌بردند قدیم یا خیلی اهل نظافت نبودند یا بالاخره می‌گوید موهای یادگاری مکه‌ من است. ... اجتهاد در مقابل نص که بنا نیست بکنیم. روایت می‌گوید من اخرجه فعلیه ان یرده. اما در مکه حلق کرد فعلیه ان یرده الی منی؟ نه؛ این را نمی‌شود استفاده کرد.

[سؤال: ... جواب:] دلیل نداریم. تقصیر اگر در مکه مجزی بود به چه دلیل چهار تا تار موی را برگرداند به منی؟ آن هم باشد برای خودش. ... چه فرق می‌کند تقصیر با حلق؟ می‌گویید حلاق گیر نمی‌آید در منی؟ در فکر حلاق هستید؟ و الا افراد متمکن نیستند بدون حرج برگردند منی؛ بحث حلق و تقصیر نیست.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ فرض نکرده بود در مکه حلق کرده یا تقصیر کرده. نسی ان یحلق او یقصر حتی ارتحل من منی. می‌گوید: یحلق شعره بمکة و یرد الشعر الی منی. نه این‌که قبلا در مکه حلق کرده می‌گوید برو منی یک بار دیگه حلق کن همان موهایی که در مکه ریختی روی زمین بفرست به منی. خودت نمی‌توانی بروی یا نمی‌خواهی بروی بفرست به منی.

[سؤال: ... جواب:] کدام روایت؟ ... این‌که روایت ضعیفه مفضل بن صالح بود. ... بحث در این است که شما حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء نشود. بحث در این بود که ایشان می‌گویند مورد این روایات این است که آدم در مکه حلق کرده، بعد خب معنا ندارد بگویند برو در منی یک بار دیگر حلق کن. می‌گویم موردش این نیست. موردش این بوده که فراموش کرده حلق را در منی. حالا آمده مکه. برخی از روایات می‌گفتند برو منی، القاء شعر در منی بکن حلقا کان او تقصیرا، (صحیحه حلبی) یا روایت علی بن ابی حمزة می‌گفت: برگرد به منی تا حلقت در منی باشد، روایت مفضل بن صالح عن ابی بصیر گفت: نه، یحلق راسه بمکة و یرد شعره الی منی. همه این‌ها بحثش این است که قبلا حلق نکرده. ... روایت حفص، بله؛ روایت حفص فرض کرده یحلق شعره بمکة قال یرده شعره الی منی.

[سؤال: ... جواب:] حالا این یک بحث دیگری شد. این در واقع این مطلب را بفرمایید معنایش این است: آن بحثی که بود که آقای سیستانی می‌گفتند: حلق یا تقصیر در غیر منی عمدا هم مجزی است. فقط خلاف شرع کرده. که ما گفتیم مستندشان صحیحه حفص است ظاهرا که الرجل یحلق راسه بمکة قال یرد الشعر الی منی که می‌گفتیم این ظهور التزامی‌اش این است که این حلقش مجزی است. شما می‌گویید آقای سیستانی یا ما که می‌گفتیم اجزاء فهمیدیم از این حتی در فرض عمد این در مورد حلق است. در مورد تقصیر که نیامده. و لذا اگر کسی عمدا تقصیر بکند در غیر منی این مجزی نیست. بلکه نسیانا یا جهلا هم تقصیر بکند ولی بعد بتواند برگردد منی، مجزی نیست مگر السنة لاتنقض الفریضة را بخواهید مطرح کنید. این احتمال خصوصیت که ‌آقایان می‌دهند این است که می‌گویند دیگه مو ندارد که دومرتبه حلق بکند. دل‌تان بسوزد به حال این بیچاره. سرش را تیغ زد ولش کنید. حالا مجزی باشد. اما اگر تقصیر کرده بود می‌گوییم موهایت که هنوز تمام نشده برو منی یک بار دیگر تقصیر بکن. این احتمالش هست. و لکن خلاف ظاهر است؛ چون اگر این حلق مجزی نبود، امام می‌شد بفرمایند که بعد از چند روز در منی بار دیگر حلق کند یا امرار الموسی بکند علی رأسه. مثل موثقه عمار که می‌گفت: رجل حلق قبل ان یذبح علیه ان یعید الموسی ثم یذبح. و لذا بعید نیست عرفا بشود الغاء خصوصیت کرد از حلق به تقصیر عمدی در غیر منی؛ بگوییم او هم مجزی است. اما فرستادنش دلیل ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حالا باز مراجعه کنیم ببینیم آقای سیستانی هم که گفتند عمدا مجزی است حلق خارج منی، تقصیر را هم بیان کردند؟ او هم مجزی است؟ اگر او را بیان نکردند شاید ایشان الغاء خصوصیت نکند. این را اجازه بدهید من مراجعه کنم. اگر الغاء خصوصیت بشود حرف خلاف متفاهم عرفی نیست.

مطلب آخر این است که گفتیم کسی که حلق و تقصیر نکند تا ماه ذیحجه تمام بشود، ناسی باشد به نظر ما حجش صحیح است؛ چون دیگه از نسیان طواف و سعی که بالاتر نیست. در نسیان طواف و سعی گفتند حج، صحیح است. با این‌که ماه ذیحجه می‌گذشت، آمده، رجع الی بلده و جامع اهله، بعد یادش آمد طواف فریضه بجا نیاورده است، یوکل من یطوف عنه، چند روز آمد، حالا به یک شخصی نیابت می‌دهد، او هم تا آماده سفر طولانی بشود به مکه چند روز طول می‌کشد، معمولا برسد به مکه آن نائب، ماه ذیحجه تمام شده. خود این حاجی آمد شهرش، فرض کنید کوفه، یا حتی مدینه، هشت روز راه بود، تا یادش بیاید، بعد به یکی بگوید: آقا! موبایل که نبود زنگ بزنند به مکه بگویند همین الان برای ما یک طواف بجا بیاور، باید یک کسی را بفرستند، هشت روز دو مرتبه یکی بیاید مکه این می‌شود شانزده روز؛ این ماه محرم الحرام هم به زور وقت می‌شود. ماه ذیحجه که سهل است گذشته تمام شده. می‌گویید طواف فریضه نسیانش این طوری است حکمش. آن وقت عرف به فحوی اخذ می‌کند. می‌گوید حلق و تقصیر اشد امرا از این طواف و یا سعی نیست.

صحیحه مسمع هم بعید نیست اطلاق داشته باشد: رجل نسی ان یحلق او یقصر حتی نفر قال: یحلق فی الطریق او این کان. آن هم بعید نیست اطلاق حداقل مقامی داشته باشد؛ چون امام نفرمود که مواظب باشید ماه ذیحجه تمام نشده باشد.

اما راجع به جاهل خیلی کار، مشکل است.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه علی بن یقطین که در ماه ذیحجه بوده. بعدا هم مطرح می‌کنیم. صحیحه مسمع می‌گویید آن اطلاق مقامی دارد.

اما جاهل: ماه ذیحجه شد. بعد آمد. گفتند آقا! شما مقلد آقای زنجانی هستی. آقای زنجانی می‌گوید صروره باید حلق کند. تو چرا تقصیر کردی؟ حالا تا اینجا ما نمی‌دانیم که آقای زنجانی چی می‌گویند؟ علی القاعدة می‌گویند حج، صحیح است. مشهور این‌طور می‌گویند. می‌گویند حالا همینجا بی زحمت برو سلمانی حلق بکن تا از احرام خارج بشوی. ولی دلیل چیست بر اجزاء این حلق در ماه محرم الحرام؟ دلیل ندارد. الحج اشهر معلومات؛ حلق و تقصیر هم جزء مناسک حج است. به چه دلیل مجزی باشد در ماه غیر ذیحجه؟ این خالی از اشکال نیست اجزاء.

[سؤال: ... جواب:] حالا یا بگویید حجش باطل است و از احرام خارج شده یا این حلق و تقصیر الان موجب خروج از احرام است ولی فایده‌ای ندارد به حال حجش؛ چون الحج اشهر معلومات. حالا احتیاطا حلق و تقصیر بکند اما این حج مجزی است از حجة الاسلام، هذا اول الکلام.

[سؤال: ... جواب:] ما راجع به جاهل قاصرش هم مشکل داریم. شما در نسیان طواف فریضه چطور تعدی نمی‌کنید به جاهل قاصر به وجوب طواف؟ رجل جهل ان یطوف قال: علیه بدنة و علیه اعادة الحج. روایت داریم. اما راجع به نسی ان یطوف دارد: یوکل من یطوف عنه. ... شما در حدیث لاتعاد مسلک‌تان اگر مثل مسلک مشهور باشد می‌گویید فقط مختص به ناسی است شامل جاهل قاصر نمی‌شود؛ فضلا عن المقصر. خب حالا احتمال بدهید اینجا هم همین‌طور باشد. در مورد ناسی دلیل داریم. راجع به جاهل بعد از ماه ذیحجه به چه دلیل این حج، صحیحه است. ما دلیل پیدا نکردیم. اگر دوستان بحث کردند با بزرگان، یا خودشان دلیلی پیدا کردند ما هم استفاده می‌کنیم.

اما راجع به ادامه بحث از مسئله 409.

بحث در این بود که مشهور می‌گویند اگر کسی قبل از حلق و تقصیر طواف و سعی بکند، طواف و سعیش باطل است؛ عالم باشد، جاهل باشد، ناسی باشد، هر کی می‌خواهد باشد. فرق نمی‌کند. بلکه ادعای اجماع شده بر این مطلب.

آقای خوئی می‌فرمایند که ما قبول نداریم. ما معتقدیم عامد باشد طواف و سعیش باطل است. و علیه دم شاة طبق صحیحه محمد بن مسلم: رجل زار البیت قبل ان یحلق ان کان زار البیت قبل ان یحلق و هو عالم ان ذلک لاینبغی له فانّ علیه دم شاة. اما جاهل و ناسی، نخیر. طواف و سعی‌شان صحیح است. چرا؟ بخاطر صحیحه جمیل و صحیحه محمد بن حمران: قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یزور البیت قبل ان یحلق امام فرمود لاینبغی الا ان یکون ناسیا. نمی‌شود مگر ناسی باشد این کسی که طواف کرد برای حج قبل از حلقش.

اگر این جمله بود می‌گفتیم: مختص ناسی است، اجزاء. اما چون ذیلش استشهاد می‌کند به کلام پیامبر، ان رسول الله صلی الله علیه و آله اتاه اناس یوم النحر فقال بعضهم انی حلقت قبل ان اذبح قال بعضهم حلقت قبل ان ارمی فما ترکوا شیئا ینبغی ان یؤخروه الا قدموه فقال: لاحرج. این اصحاب پیامبر همه ناسی بودند؟ همه افعالی که باید تاخیر بیندازند تقدیم ما حقه التاخیر کرده بودن. این‌ها ناسی بودند؟ این‌ها ناسی نبودند؛ جاهل بودند. این‌ها یوم النحر طواف و سعی کردند اصحاب پیامبر.

[سؤال: ... جواب:] یعنی همه ناسی بودند؟ ... فما ترکوا شیئا ... همان ناسی را ناسی به حکم هم بگیرید آخه متعارف نیست آدم یک عملی که برای اولین بار بجا می‌آورد در حال عمل هیچ تردیدی ندارد ناسی حکم هم بگویید یعنی غیر متردد، واقعا این محتمل است عرفا؟ شما خودتان سال اول حج‌تان هر قدمی برمی داشتید می‌گفتید درست است یا نادرست است بروم سؤال کنم. بقیه مردم هم مثل شما. ... نه؛ مردم معمولا اگر هم اهمیت ندهند جاهل مترددند و اهمیت نمی‌دهند نه این‌که ناسی حکم باشند قبلا یاد گرفته بودند حالا فراموش کردند در حال عمل. و لذا آن ناسی اعم می‌شود از ناسی بالمعنی الاخص و یا جاهل.

آقای خوئی می‌فرمایند: ظاهر این روایت این است که طواف قبل از حلق عن نسیان او جهل مجزی است. چرا مجزی است؟ هم پیامبر فرمود لاحرج و نفرمود اعیدوا اعمالکم و هم امام فرمود لاینبغی الا ان یکون ناسیا یعنی ان کان ناسیا فهو ینبغی. اگر ناسی باشد این کار مجزی است؛ مجاز است. این صحیحه جمیل و صحیحه محمد بن حمران تخصیص می‌زند صحیحه علی بن یقطین را. صحیحه علی بن یقطین چی می‌گفت؟ صحیحه علی بن یقطین می‌گفت: امرأة رمت و ذبحت و طافت و سعت قبل ان تقصر و کذلک الرجل. امام فرمود: لاباس به یقصر ثم یطوف بالحج ثم یطوف للزیارة. بله، این روایت فرموده که اعاده کند. لاباس به یعنی حجش باطل نیست؛ کفاره هم ندارد. حالا حجش باطل نیست؛ اعاده کند طواف و سعی را بعد از تقصیر.

ولی این روایت اعم است از عالم و ناسی و جاهل. صحیحه جمیل و محمد بن حمران در خصوص جاهل و ناسی بودند. اخص مطلقند. صحیحه علی بن یقطین را حمل می‌کنیم بر عالم.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌گوید: لاباس أی لم‌یفسد حجه.

بعد آقای خوئی فرموده که این صاحب جواهر توجیه‌هایی که می‌کند خیلی غیر عرفی است. می‌گوید صحیحه جمیل که می‌گوید که لاینبغی الا ان یکون ناسیا یعنی اگر متعمد باشد گناه کرده است. و الا اگر ناسی باشد گناه نکرده. آن لاحرج هم در آخرش می‌گوید حج‌تان باطل نیست. اما باید اعمال‌تان را اعاده کنید. آقای ناسی! گناه نکردی. لاحرج باکی بر شما نیست. یعنی گناه نکردید؛ چون جاهل و ناسی هستید کفاره ندارید. حج‌تان هم باطل نیست. اما بی زحمت اعاده کنید اعمال‌تان را. طواف کردید قبل از حلق؟ برو حلق کن و طوافت را هم اعاده کن. آقای خوئی می‌فرماید این توجیه خلاف ظاهر است. این توجیه قابل قبول نیست.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی هم عرفی نیست. صحیحه علی بن یقطین از یک عمل واقع شده سؤال می‌کند. می‌گوید امرأة رمت این‌ها قضیه فرضیه نیست. اگر قضیه فرضیه رمت چه خصوصیت دارد؟ ذبحت چه خصوصیت دارد؟ زنی رمت، حلقت [ذبحت]. و بعد رفت مکه. طافت و سعت و لم‌تقصر. و کذلک الرجل.

[سؤال: ... جواب:] ببینید اگر هم فرض باشد فرض کرده وقوع یک عملی را. این عمل که قبل از تقصیر رفتند طواف کردند سعی کردند.

اگر کسی عالم عامد باشد اصلا قصد قربت از او متمشی می‌شود با این‌که می‌داند طواف قبل از تقصیر باطل است؟ می‌رود قصد قربت می‌کند طواف می‌کند؟ اصلا بیکار است؟ این همه زحمت بکشد برای یک عمل باطل که می‌داند باطل است. یا انصراف دارد از عالم عامد یا لااقل حملش بر خصوصیت عالم عامد کاملا غیر عرفی است.

و لذا به نظر ما اگر بشود ثم یطوف را در صحیحه علی بن یقطین حمل بر استحباب بکنیم، بگوییم یطوف استحبابا، و الا طبق صحیحه جمیل و صحیحه محمد بن حمران آن رجل زار قبل ان یحلق امام مجزی دانست؛ چون توجیه صاحب جواهر خلاف ظاهر است؛ حمل بکنیم بر این‌که لم‌یفسد حجه. خلاف ظاهر است. اگر بشود یقصر ثم یطوف بالحج را حمل بکنیم بر استحباب اعاده طواف؛ چون نگفت یعید تا بگویید ارشاد است به فساد امر کرد به طواف خب یطوف استحبابا. امر تکلیفی است یطوف استحبابا به قرینه صحیحه جمیل.

اگر این وجه را بگویید فهو. و الا تعارضا تساقطا. بعد از تعارض و تساقط به چی رجوع می‌کنید؟ به نظر ما رجوع می‌شود به اصل برائت از شرطیت ترتیب بین حلق و بین طواف بالنسبة الی الجاهل و الناسی. ما اصلا دلیل مطلقی بر شرطیت ترتیب در مورد جاهل و ناسی نداریم؛ چون ممکن است این روایاتی که بود مثل صحیحه محمد بن مسلم: و هو عالم بانه لاینبغی له، این یعنی لاینبغی له در فرض علم، مرجع اصل برائت است.

تامل بفرمایید ان شاء الله ادامه‌اش فردا.